

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

موسوی
۲۵.۰۵.۰۹

وزیر فتح خان

جنگ سالاری از قماش دوستم

به ادامه گذشته:

۲- نابود نمودن متحدین "زمانشاه" در عرصه بین المللی و منطقه:

در رابطه با طراح نقشه و استراتژیست قهاریکه پشت تمام اروپا را در مدت کوتاهی به لرزه در آورد ، یعنی "ناپلئون بناپارت" به اختصار یاد آورگر دیدیم که چگونه نیروهای وی در مقام "ابو الخیر" در جنگ معروفی که به جنگ " دریای نیل " شهرت دارد، در مصاف با نیروی بحری بریتانیا زیر قومندانی " هوراسیو نلسون" یکی از دریا سالاران معروف آن کشور که به گفته "جواهر لعل نهرو" در صفحه ۷۴۴ جلد دوم کتاب معروفش "نگاهی به تاریخ جهان" یکی از نوابغ زمان خود در جنگ های بحری بود، کاملاً از بین رفته نابود گردیدند. شاید بتوان گفت در آن هنگامه تنها نبوغ نظامی که از "ناپلئون بناپارت" تبارز یافت، چگونگی نجات جان خودش از مرگ بود ورنه در رابطه با حفظ جان سربازان و قشون ، می توان به وی ناکام ترین فرمانده قشون فرانسه در تمام ادوار تاریخ لقب داد.

به هر حال قبل از آنکه "نلسون" معروف به "ناپلئون" جوان آن درس فراموش ناشدنی را بدهد، نامبرده به منظور آسیب رساندن به هندوستان با تمام دشمنان بالقوه و بالفعل بریتانیا در تماس شده بیشتر از همه روابط خویش را با "تیپو سلطان" حکمران سلطنت "میسور" قایم نمود.

راجع به ایجاد رابطه بین "ناپلئون" و "تیپو سلطان" تقریباً بین تمام مؤرخین اجماع نظر وجود دارد. چه به علاوه آنکه در این رابطه "نهرو" در همان کتاب قبلی صفحه ۷۴۵ تذکراتی ارائه می دارد، در کتاب های دیگری چون "تاریخ مسلمانان در شبه قاره هند و پاکستان- نوشته احمد محمد ساداتی- چاپ قاهره- زبان عربی"، " ناسخ التواریخ : تاریخ قاجاریه- نوشته محمد تقی بن محمد علی سپهر" واز همه کاملتر در کتاب "نشان حیدری یا تاریخ تیپو سلطان- نوشته حسین علی کرمانی – سال چاپ ۱۸۹۰در بمبئی" می توان به تفصیل در آن رابطه مطلب یافت.

خلاف آنکه دریا سالار "نلسون" در یک ضربت بریتانیا را از شر "ناپلئون" در مصر و خاور میانه نجات داد، بر خورد با "تیپو سلطان" برای بریتانیایی ها آسان نبود ، چه دشمنی بین "تیپو" و نیروهای بریتانیایی از آغاز جلوس "تیپو" بر اریکه قدرت آغاز یافته و سالها بود که آنها در جنوب نیم قاره هند با هم دست و پنجه نرم می کردند.

"تیبو سلطان" در سال ۱۷۵۰ در ناحیه "دیون هلی" در شهر "سرنگاپتم" مرکز حکومت "میسور"، به دنیا آمد. پدرش "حیدر علی خان بهادر" بود. حیدر علی بهادر به حیث پادشاه مستقل "میسور" یک تن از دشمنان آشتی ناپذیر انگلیس ها بود. بعد از وفات حیدر علی بهادر در سال ۱۷۸۴، وقتی "تیبو سلطان" زمام امور را در دست گرفت، انگلیسها که از پدر و پسر دل خوشی نداشتند، "نواب ایاز الدوله"، حکمران دولت آصفیه را تحریک نموده خواستند بدان وسیله به عمر قدرت "تیبو سلطان" خاتمه بدهند.

از یک جانب آمادگی رزمی نیروهای "تیبو" و از طرف دیگر کمک به موقع فرانسوی ها که از دیر باز با پدرش در ارتباط بودند، نتیجه جنگ را به نفع "تیبو سلطان" رقم زده، انگلیسها و متحدین آنها با شرمساری فرار و مناطقی را که از قلمرو "سلطان" جدا نموده بودند رها کردند. این جنگ که می توان آنرا اولین مصاف رویاروی "تیبو سلطان" با انگلیسها دانست و در سال ۱۷۸۴ اتفاق افتاد، سرآغازی بود از یک دشمنی خونین بین "تیبو" و "انگلیسها" که ۱۵ سال به درازا کشیده جان صدها هزار نفر از دو طرف را گرفت.

با تأسف در آثاری که از آن نام بردیم به خصوص نوشته آقای "کرمانی" که می توان آنرا مفصل ترین کتاب در رابطه با "تیبو" به زبان دری دانست، چیزی از تلاش "سلطان" به خاطر ایجاد رابطه با "تیمور شاه درانی" که آن زمان با تمام اقتدار بر افغانستان حاکمیت داشت تذکری به عمل نیامده است. لذا نمی توان حکم نمود که آیا "تیبو" هدف تشکیل یک جبهه ضد دولت بریتانیا را قبل از تماس با "ناپلئون" داشته است و یا خیر.

هر چند به گفته یک دوست "اگر را صد بار کشتند چیزی حاصل نداد" باز هم می توان نوشت هرگاه در آن موقعیت "تیبو" به چنین فکری می افتاد و قادر می شد حمایت "تیمور شاه درانی" را جلب نماید به یقین نتنها انگلیسها در همان مقطع از منطقه جاروب می شدند، بلکه نقشه منطقه نیز امروز شکل دیگری داشته چه بسا تاریخ منطقه سیر دیگری نیز می داشت.

در هر صورت طی ده سال اول حاکمیت "تیبو" اختلافات وی با انگلیسها هر قدر هم عمیق و خونین بود بیشتر در حد یک رقیب محلی از طرف انگلیسها با آن برخورد صورت می گرفت. این برخورد با تمام مداخلات فرانسوی ها که از ۱۷۸۴ به صورت علنی شروع شده بود، نمی توانست بریتانیا را آنچنان هراسان سازد تا با تمام قوا به جنگ "تیبو" برود در نتیجه در دو جنگ دیگری هم که بین طرفداران انگلیس و "تیبو" صورت گرفت با آنکه افسران انگلیسی به متحدین شان معاونت می نمودند و در هر دو جنگ نیز با تحمل تلفات زیاد مجبور به قبول شکست شدند، هنوز هم قضیه را زیاد جدی نمی گرفتند، مگر وقتی پای پروژه اول حمله ناپلئون به هند مطرح شد و به خصوص راز سیاست تشکیل یک جبهه وسیع از "زمان شاه ابدالی"، "تیبو سلطان"، "صد ها مهاراجه" دیگر و دخالت مستقیم ارتش فرانسه زیر قیادت جنرال "بناپارت" از پرده برون افتاد، بریتانیا اوضاع را وخیم دیده با تمام قوا در صدد از هم پاشاندن و نابودی چنین اتحادی برآمد.

دیدیم که چگونه "ناپلئون" را از صحنه بدر نمودند و برای "زمان شاه ابدالی" نیز مشکلات مرگ آفرینی به وجود آوردند، به همان سان موجودیت و بقای "تیبو سلطان" را نیز خطرناک احساس نموده خواستند به یکباره خود را از شر وی نیز برهانند.

"تیبو سلطان" که در تاریخ مبارزات آزادیخواهانه هند از احترام خاصی برخوردار است و کمتر مؤرخ را می توان سراغ گرفت که به مذمت وی پرداخته باشد، در اصل مسلمانی بود سخت متعصب که آن تعصب در بسا مواقع از وی سلطانی می ساخت سفاک و خونریز. به جرأت می توان نوشت در جریان جنگهاییکه بین او و سایر مهاراجه

ها و یا قوای انگلیس صورت گرفت بیشتر از صد ها هزار نفر جان خود را از دست داده و میلیونها انسان بی خانمان و زندگانی شان تاراج گردید.

"تیپو" بر اساس تعصب مذهبی خود را از حمایت مجموع ملت هند محروم ساخته به علاوه شمشیر به اقلیت مسلمان متکی بود. در حدود سلطنت یعنی میسور مسلمانان در اکثریت قرار داشتند. گذشته از آن به اساس همان تعصب مفرط مذهبی به صد ها هزاران معبد هندوئی را نیز ویران نموده ، خلاف زمامداران بزرگ مسلمان هند مانند "اکبر ، جهانگیر و یا شاه جهان" که آزادی مذاهب را در هند تضمین نموده بودند در بلاد مفتوحه به وسیله "تیپو" تغییر دیانت یگانه شرط زنده ماندن تلقی شده میلیونها نفر از باشندگان هندو با آنکه با انگلیسها میانه خوبی نداشتند و از سیاست های اقتصادی آنها پوست بر استخوان شان خشکیده بود، از "تیپو" نفرت داشته منتظر لحظه ای بودند تا انتقام اهانت به خدایان شان را از وی باز ستانند.

این جاست که باز هم همان اصل اساسی مطرح میگردد: "فقط با تکیه بر مردم می توان علیه استعمار و امپریالیزم مبارزه نمود. آنهائیکه بر روی مردم خویش شمشیر می کشند چه بخواهند و چه هم نخواهند برای حفظ خود باید در خدمت استعمار در آیند مگر اینکه آرمانگرایانه مرگ را پذیرا گردند.

سرنوشت "تیپوسلطان" هم به غیر از یک مرگ دردناک و تباهی بخش عظیمی از مسلمانان "میسور" چیز دیگری نبود. چه وقتی انگلیسها از تشبثات وی آگاهی یافته به روابط وی با دولت فرانسه و به خصوص مناسباتش با "زمان شاه ابدالی" پی بردند، بر پایه همان ترس و نفرتی که مردم هندو و صد ها مهاراجه از وی داشتند، وسیعترین جبهه را در ضدیت با وی به وجود آوردند.

نیروهای نظامی و استخباراتی بریتانیا که به دقت مواظب سیر حوادث بودند، از اولین تماسهاییکه "تیپو سلطان" در سال ۱۷۹۴ خواست با "زمانشاه ابدالی" برقرار نماید مطلع شده و خطر را جدی تر درک نمودند. (نشان حیدری، کرمانی ، ص ۳۷۶، ۳۷۸؛ ناسخ التواریخ ، سپهر، ج ۱، ص ۱۰۶). بعد ها وقتی در سال ۱۷۹۹ نمایندگان فرانسه با در نظر داشت احتیاط های لازم به دربار "تیپو" رسیدند و خواستند برنامه های "ناپلئون" را با وی در میان گذارند، این حرکت نیز افاش شد چه دو تن از درباریان "تیپو" که در حقیقت در خدمت انگلیس قرار داشتند پلان را با تمام جزئیات آن به اطلاع استخبارات انگلیس رسانیدند. در نتیجه "مورنینگتون" فرد اول بریتانیا در هند با مصرف پول گزافی لشکر انبوهی متشکل از تمام دشمنان "تیپو" فراهم نموده، بر پایتخت "میسور" یعنی شهر "سرنگاپتم" هجوم آوردند. بعد از شکستادن و در هم کوبیدن مقاومت شهر داخل آن شده "تیپو" را در داخل ارگ سلطنتی به محاصره کشیدند تا سر انجام این فرد شجاع ضد انگلیسی به ضرب گلوله از پا در آمده، دشمنانش فقط قادر شدند بر جسم بیجانش دسترسی پیدا نمایند.

در سهای مشخصی که از این مبحث در ارتباط با بحث خود می توانیم بیرون کشیم می توانند قرار آتی باشند:

۱- نفوذ استخباراتی بریتانیا در منطقه سخت عمیق بوده حتا در دربار دشمن خونینی چون "تیپو" نیز اجتنان خاص خویش را داشتند تا چه رسد به دولت تازه پای "زمان شاه ابدالی".

۲- علیه استعمار فقط می توان با تکیه بر مردم خویش رزمیده و پیروز شد آنهائیکه در تخصم با مردم خویش قرار دارند، یا دیر یا زود به دامن استعمار می افتند و یا اینکه به وسیله استعمار به حیات شان خاتمه داده می شود.

۳- از آنجائیکه در دربار "تیپو" زبان فارسی دری زبان رسمی بوده و شخص "تیپو" نیز رساله های خویش را به همان زبان تحریر نموده بود، انگلیسها موجودیت زبان فارسی دری را در نیم قاره خطرناک ارزیابی نموده با تمام قوا کوشیدند تا آنرا از بین مردم ریشه کن نمایند. زبان فارسی دری که در آن زمان از جنوب هند تا استانبول زبان

رسمی و علمی منطقه به شمار می رفت، بعد از سر کوب خونین "تیپو" زیر فشار شدید انگلیسها قرار گرفته، در رویارویی با زبان استعمار طی چند نسل جایش را به زبان انگلیسی خالی نمود.

۴- ناکامی حرکت " تیپو، زمانشاه" منطقه را در کام انگلیسها فرو برده سر آغازی گردید برای تباهی کشور ما افغانستان که تا امروز آن پروسه تباه کننده با تمام شدت وحدت ادامه داشته هست و بود کشور ما را به مخاطره انداخته است.

۵- وقتی "تیپوسلطان" با آنهمه تجربه در مقابل توطئه های انگلیس شکست می خورد نباید "زمان شاه ابدالی" را که در محراق این توطئه ها قرار داشت به خاطر شکست مدهشی که در مقابل سیاست های انگلیس خورد به ملامت گرفت.

ادامه دارد